



## An Analysis of the Waivable or Non-waivable Nature of the Offense of Disseminating Computer-Based Falsehoods in Light of Iranian Criminal Law and *Imāmi* Jurisprudence

**Dr. Alireza Darzi Ramandi**  (Corresponding Author)

PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

Email: [ramandialireza50@gmail.com](mailto:ramandialireza50@gmail.com)

**Zahra Mirzaei Rad**

Master's Graduate in Computer Science, Amirkabir University, Tehran, Iran

### Abstract

Given that virtual space has become a significant reality of contemporary human life (to the extent that individuals spend much of their waking hours within it) crimes that were previously possible in physical space will find increased opportunities for commission in the virtual realm. Consequently, various offenses against the moral personality of individuals occur daily in this space, one of the most prevalent of which is the dissemination of falsehoods. Legal scholars are divided on whether this offense is waivable or non-waivable. The issue currently troubles the country's judicial community, as evidenced by the multiplicity of conflicting advisory opinions issued by the Legal Department of the Judiciary. The present research seeks a reasoned and documented response to this issue. It concludes that, according to Article 103 of the Islamic Penal Code, it is impossible to issue an absolute ruling on whether the offense of disseminating computer-based falsehoods is waivable or non-waivable. Instead, a distinction must be made between instances where specific individuals are the victims of the offense and instances where society itself is the target of the offense.

**Keywords:** waivable crime, non-waivable crime, dissemination of computer-based falsehoods



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



|                                                                                                                  |                                                            |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>                                          | سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۸۵ - ۱۰۹ |
| شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸                                                                                        | شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸                                        |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸                                                                                          | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸                                  |
| DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.90638.1867">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.90638.1867</a> | نوع مقاله: پژوهشی                                          |

## تحلیل قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای در پرتو حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

دکتر علیرضا درزی رامندی (نویسنده مسئول)

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

Email: [ramandialireza50@gmail.com](mailto:ramandialireza50@gmail.com)

زهرا میرزائی‌راد

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کامپیوتر، دانشگاه امیرکبیر، تهران، ایران

### چکیده

باتوجه به اینکه فضای مجازی به واقعیت مهمی از زندگی بشر امروزی تبدیل شده است، به نحوی که افراد بیشتر اوقات بیداری خود را در آن می‌گذرانند، بالتبع جرائم که قبلاً در فضای حقیقی احتمال تحقق داشتند امکان ارتکاب زیادی در فضای مجازی خواهند یافت، به طوری که هر روزه بزه‌های مختلفی علیه شخصیت معنوی افراد در این فضا شکل می‌گیرد و یکی از بزه‌های شایع در این فضا، بزه نشر اکاذیب می‌باشد که در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن آن بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد که جامعه قضایی کشور، به طور ویژه با آن درگیر است و تعدد پاسخ‌های اداره کل حقوقی قوه قضاییه در قالب نظریه مشورتی، دلالت کامل بر آن دارد. در این پژوهش، در راستای رسیدن به پاسخی مستدل و مستند به مسئله، این نتیجه به دست آمد که در مورد بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای، باتوجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی، نتوان به طور مطلق حکم به قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن بزه مذکور کرد و بایستی بین مواردی که شخص یا اشخاص معین بزه‌دیده‌اند و مواردی که جامعه، هدف بزه قرار گرفته است، تفکیک قائل شد.

**واژگان کلیدی:** جرم قابل گذشت، جرم غیر قابل گذشت، نشر اکاذیب رایانه‌ای.

## مقدمه

جامعه ابتدا دارای ساختاری ساده بوده است اما به تدریج که جامعه پیچیده می‌شود، نهادهای مختلف دیگری مانند دولت، مذهب، اقتصاد و آموزش و بسیاری از نهادهای فرعی دیگر مانند دستگاه قضایی و پلیس متولد می‌شوند.<sup>۱</sup> به نظر «روسو»، مردم در پیوند و هم‌بستگی با یکدیگر، یک جامعه سیاسی یا دولت تأسیس می‌کنند تا حافظ جان و آزادی و دارایی آن‌ها باشد.<sup>۲</sup> به عقیده «دورکیم»، جرم، پدیده‌ای نابه‌هنگار نیست، چون در همه جوامع بشری وجود داشته است.<sup>۳</sup> ولی تا قبل از تشکیل دولت‌ها چون انتقام شخصی اساس کار افراد بوده و در واقع، دادگستری خصوصی، حاکم بر روابط افراد بوده است، آنچه امروزه به‌عنوان جنبه عمومی جرائم از آن یاد می‌شود، وجود نداشته و جرائم فقط واجد جنبه خصوصی بوده‌اند.

با گذشت زمان که دولت‌های متمرکز شکل گرفته‌اند در عرصه نظر و علوم بشری، نظریه قرارداد اجتماعی پا به میدان نهاده است و برای موجه‌ساختن کیفر مجرمان، مصلحت جامعه بر مصلحت افراد ارجح و اولی شده و برای هر جرم، یک جنبه و حیثیت عمومی نیز در نظر گرفته شده است. پس از مدتی، برخی از جرائم که به‌لحاظ جنبه عمومی دارای اهمیت کم‌تری بوده‌اند از سوی دولت‌ها قابل گذشت محسوب شده‌اند.

باتوجه‌به اینکه در این دوره، جرم براساس اخلاق در نظم عمومی تعریف شده است؛ غیرقابل گذشت بودن جرائم به‌عنوان اصل قرار گرفته و قابل گذشت شدن آن به‌عنوان استثنای تلقی شده است.<sup>۴</sup> مقنن نیز از ابتدای قانونگذاری، در کنار اصل غیرقابل گذشت بودن جرائم همواره استثنائاتی بر این اصل وارد کرده و تعدادی از جرائم را قابل گذشت اعلام کرده است. باین وجود، در هر دوره درباره اینکه بعضی از جرائم در زمره جرائم قابل گذشت قرار می‌گیرند یا مطابق اصل و قاعده در زمره جرائم غیرقابل گذشت می‌باشند اختلاف نظر بوده و هست. ازجمله جرائمی که درباره قابل گذشت بودن یا نبودن آن‌ها میان حقوق‌دانان اختلاف وجود دارد، جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای است که جامعه قضایی کشور به‌طور ویژه با آن درگیر است. دادرس در این باره به جای تفسیر شخصی و سلیقه‌ای باید به اندیشه حاکم بر جامعه و مصالح کشور خود مراجعه کند<sup>۵</sup> و از این طریق به منظور مقنن پی ببرد. تعدد پاسخ‌های اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۱. سبزه‌ای، «جامعه مدنی به‌مثابه قرارداد اجتماعی»، ۶۸.

۲. جوز، خداوندان اندیشه سیاسی، ۳۵۴.

۳. دورکیم، قواعد روش جامعه‌شناسی، ۸۳.

۴. اصغری اندواری، جرایم قابل گذشت با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، ۱.

۵. صادقی، «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه‌قضایی و جلوه‌های نوین آن»، ۹۲.

در قالب نظریه مشورتی راجع به موضوع دلالت کامل بر آن دارد که قضات رسیدگی کننده به پرونده‌های منتهی به رضایت در این دسته از جرائم تا چه حد دغدغه ذهنی برای کشف اراده واقعی مقنن داشته‌اند و در راستای دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضائیه<sup>۶</sup> برای رسیدن به راهکار قانونی اقدام کرده‌اند که متأسفانه پاسخ‌های اداره حقوقی نیز در مواردی متعارض با موارد قبلی اعلام شده و نه تنها مشکل را حل نکرده است، بلکه به سردرگمی قضات محترم رسیدگی کننده به موضوع افزوده است.

اهداف این نوشتار، روشن شدن قابل گذشت بودن یا نبودن بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای است که بالتبع، نتیجه باتوجه به معیاری که به دست خواهد آمد در جرائم دیگر که وضعیت مشابه دارند نیز اجراشدنی خواهد بود. روش تحقیق برای رسیدن به اهداف، روش تحقیق کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از طریق آن است که متعاقب آن، داده‌ها به صورت تحلیلی توصیفی مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند.

در زمینه پیشینه تحقیق باید متذکر شد باوجود آنکه در حوزه نشر اکاذیب؛ اعم از سنتی یا رایانه‌ای، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است، اما راجع به جنبه مدنظر تحقیق حاضر، که قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن بزه مذکور است، تحقیقی صورت نگرفته است.

قبل از ورود به موضوع، بدو به طور اجمالی به تعریف بزه مذکور و ارکان آن پرداخته می‌شود و سپس مقایسه‌ای با مصداق سنتی بزه به عمل می‌آید و مروری بر روش‌هایی که توسط قانون‌گذاران درباره قابل گذشت شمردن برخی از جرائم و تفکیک آن‌ها از جرائم غیرقابل گذشت به کار برده و می‌برند به عمل می‌آید. بعد از آن، به بررسی تقسیم جرائم از جنبه صاحب حق در فقه امامیه و نظریه‌های مشورتی راجع به موضوع و در نهایت، به ارزیابی و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای

برای ورود به موضوع و مفهوم‌شناسی بزه مذکور، ناگزیر از پرداختن به مفاهیم دروغ، شایعه و فضای مجازی و سایر هستیم. «کذب»، ازجمله مصادیق مفاهیم گمراه‌کننده است و ادله احکام معتبر در فقه، حاکی از ممنوعیت و حرمت آن است.<sup>۷</sup>

در آموزه‌های دینی اسلام حتی در جایی که دروغ گفتن برحسب شرع جایز است مؤمنان از گفتن صوری دروغ منع شده‌اند تا نفس انسان به دروغ عادت نکند.<sup>۸</sup> سرمایه اجتماعی در هر نظامی بر اعتماد و

۶. ماده ۱: «اداره کل حقوقی قوه قضائیه» مرجع قانونی پاسخ‌گویی به استعلامات حقوقی قضات، مدیران ستادی مراجع قضایی یا اداری قوه قضائیه و مراکز، سازمان‌ها و مؤسسات تابعه این قوه است.

۷. علی‌اکبری بابوکانی و دیگران، «بازپژوهی امکان و روایی انتشار اکاذیب از دیدگاه فقه امامیه»، ۴۵.

۸. نراقی، معراج السعادة، ۵۷۶.

صداقت بنا شده است و به هر میزانی که این اعتماد افزایش یابد، میزان سرمایه اجتماعی افزایش خواهد یافت.<sup>۹</sup> باوجود ناپسند بودن دروغ‌گویی، مطالعات تجربی حاکی از شیوع دروغ در روابط اجتماعی است.<sup>۱۰</sup> «دی پاولو» در تحقیقی به این نتیجه دست یافت که افراد در روز یک یا دو دروغ می‌گویند.<sup>۱۱</sup> افراد با انگیزه‌های مختلفی مرتکب دروغ می‌شوند. این انگیزه‌ها را می‌توان در قالب کلی منافع مادی یا روان‌شناختی برای خود فرد یا دیگران معرفی کرد.<sup>۱۲</sup>

«نشر اکاذیب» در فرهنگ اصطلاحات حقوقی، انتشار و اشاعه با سوءنیت اخبار دروغ و وقایع خلاف واقع تعریف شده است.<sup>۱۳</sup> در تعریفی دیگر، بیان شده انتشار و اشاعه اخبار دروغ و وقایع خلاف واقع به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی را «نشر اکاذیب» گویند.<sup>۱۴</sup> به جرم «نشر اکاذیب»، اظهار اکاذیب نیز می‌گویند و منظور این است که مرتکب، مطالب و اموری را که می‌داند حقیقت و واقعیت ندارد به اشخاص یا مقامات رسمی اظهار کند. در اظهار اکاذیب، اعمال معین به شخص یا اشخاص نسبت داده نمی‌شود، بلکه اخبار یا مطالب دروغ به‌طورکلی اظهار می‌شود.<sup>۱۵</sup>

با نگاه مختصری به دوران‌های گذشته روشن می‌شود که «از نظر تاریخی، حمایت از آزادی معنوی افراد مانند آزادی جسم، از گذشته مورد توجه ادیان الهی و قوانین موضوعه بشری قرار گرفته و حفظ حرمت، آبرو و حیثیت معنوی اشخاص، ازجمله قواعد اخلاقی، مذهبی و حقوقی در تمام کشورهای جهان است.»<sup>۱۶</sup> در علل ایجاد جرائم علیه شخصیت معنوی، متغیرهایی مستقل از قبیل تضاد فرهنگی، بی‌سوادی، فقر، مهاجرت، سن، جنس، مکان و زمان، نقش اساسی دارند<sup>۱۷</sup> که با توجه به فزونی یافتن استفاده از فضای مجازی به سبب گسترش شبکه جهانی اینترنت، جرائم ارتكابی در این بستر نیز به موازات آن افزایش یافته است.

می‌توان ویژگی‌های خاص جرائم رایانه‌ای را به این ترتیب برشمرد: «گسترده‌گی، فراوانی، فرامرزی بودن،

۹. ایازی، «بررسی ضعف صداقت (دروغ‌گویی) در آموزه‌های قرآن»، ۶۰.

۱۰. آزاد، «روان‌شناسی دروغ‌گویی»، ۵۹.

11. Paulo, Lying in everyday life, 979.

۱۲. آزاد، «روان‌شناسی دروغ‌گویی»، ۵۷.

۱۳. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۷۱۴.

۱۴. شکری، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ۸۱۱.

۱۵. پاد، حقوق کیفری اختصاصی، ۳۱۸.

۱۶. میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی، ۶۸.

۱۷. مؤذن‌زادگان، نوروزی، «علل و عوامل ارتكاب جرم منازعه و راه‌های پیشگیری از آن»، ۱۸۸.

وقوع سهل و آسان، تنوع، جذابیت زائد الوصف، ابهام حقوقی.<sup>۱۸</sup>

«سایبر» گستره‌ای بدون مرز است که نمی‌توان در برابر آن خطوط مقسم کشید یا با مرزهای طبیعی یا مصنوعی آن را تکه و جدا ساخت.<sup>۱۹</sup> در واقع، سامانه‌ای جهانی از شبکه‌های رایانه‌ای به هم پیوسته است.<sup>۲۰</sup> یکی از جرائمی که با کثرت وقوع آن در این فضا روبه‌رو هستیم و هر روز نیز بر دامنه آن افزوده می‌شود، «نشر اکاذیب» است. سرعت شایعه‌پراکنی در فضای مجازی مقایسه‌شدنی با دنیای سنتی نیست. «پیدایش رسانه، نه تنها نتوانسته است مانع پخش شایعه شود، بلکه آن را به گونه‌ای تخصصی ساخته است.»<sup>۲۱</sup> آنچه امروز تحت عنوان جرائم رایانه‌ای نام برده می‌شود مجموعه‌ای از همین تخلفات و بزهکاری‌هاست که از طریق رایانه یا مؤثر بر رایانه اتفاق می‌افتد.<sup>۲۲</sup> «جرم رایانه‌ای، توصیف فعالیت‌های تبهکارانه‌ای است که در آن‌ها رایانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی، بخش الزامی برای جرم و جنایت است.»<sup>۲۳</sup>

## ۲. ارکان بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای

بزه مذکور نیز همچون سایر جرائم، دارای عناصر سه‌گانه قانونی، مادی و معنوی است که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

### ۲.۱. عنصر قانونی بزه

باتوجه به ویژگی‌های فضای مجازی؛ هزینه پایین ورود، گمنام بودن، نامتقارن بودن در آسیب‌پذیری<sup>۲۴</sup> جهانی و فرامرزی بودن، دسترسی دائم و آسان به اطلاعات، جذابیت، عدم وابستگی به زمان و مکان خاص،<sup>۲۵</sup> اهمیت داشتن یک سیاست کیفری سنجیده در مقابل جرائم رایانه‌ای، به‌ویژه در برابر بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای بیش از پیش روشن بود. باین وجود، در نظام کیفری ایران تا سال ۱۳۸۸ بزه‌ای با عنوان «نشر اکاذیب رایانه‌ای» وجود نداشت تا اینکه در ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ (ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی) چنین مقرر شد: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی، اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد

۱۸. شیرزاد، جرایم رایانه‌ای از دیدگاه حقوق جزای ایران و حقوق بین‌الملل، ۴۵.

۱۹. فضلی، مسئولیت کیفری در فضای سایبر، ۶۶.

۲۰. سیاح طاهری و گروه مؤلفان، حقیقت مجازی، ۳۰.

۲۱. کاپفر، شایعه، ۱۳.

۲۲. شاهبندرزاده، یوسفی ده‌بیدی، «تعیین درجه اهمیت جرایم رایانه‌ای»، ۱۳۸.

۲۳. رجب‌پور کاشف، «تقابل امنیت فناوری اطلاعات با جرایم سایبری»، ۱۹.

۲۴. درگاهی، رضوی، «اعتیاد به اینترنت و عوامل مؤثر بر آن در ساکنان منطقه دو غرب تهران»، ۲۶۵.

۲۵. عاملی، «دو جهانی‌شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، ۱۴۳ تا ۱۷۴.

یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به‌عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به‌طور صریح یا تلویحی نسبت دهد؛ اعم از اینکه از طریق یادشده به‌طوری از انحاء، ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود... محکوم خواهد شد.»

بنابراین، بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ در حقوق کیفری ایران موجودیت خود را اعلام کرد و قبل از آن، بزه نشر اکاذیب سنتی، تنها عنوان مجرمانه در این زمینه بود که از سال ۱۳۱۳ با تصویب قانون الحاق ماده ۲۶۹ مکرر به قانون مجازات عمومی، طی بند ب ماده ۲۶۹ مکرر الحاقی به قانون مجازات عمومی موجودیت خود را اعلام داشته بود و تا سال ۱۳۶۲ به حیات خود ادامه داد که در این سال، ماده ۱۴۱ از مبحث تعزیرات، به‌عنوان دومین قانون در خصوص بزه نشر اکاذیب به منصفه ظهور رسید و تا سال ۱۳۷۵ اجرایی شد تا اینکه در این سال، نوبت به نص فعلی ماده ۶۹۸ رسید که در حال حاضر نیز لازم‌الاجراست و مقرر داشته: هرکس به‌قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به‌وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا، اکاذیبی را اظهار کند یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به‌عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء، ضرر مادی یا معنوی به غیر، وارد شود یا نه... محکوم شود.

## ۲.۲. عنصر مادی بزه

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود -علاوه بر مجازات- اختلافات ماهوی این ماده (ماده ۷۴۶ قانون جرائم رایانه‌ای) راجع به ماده ۶۹۸ به تغییر وسیله و روش ارتکاب از «نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی» به «سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی» تغییر رفتار مجرمانه از «اظهارکردن» به منتشرکردن یا «در دسترس دیگران قراردادن» مربوط می‌شود.<sup>۲۶</sup> در نظریه مشورتی با شماره ۷/۹۷/۶۵۰ مورخ ۹۷/۳/۲۹ و نیز نظریه‌های دیگر که به آن‌ها خواهیم پرداخت، تفاوت دو ماده تنها در وسیله ارتکاب جرم اعلام شده است. با نگاهی به ظاهر و کلمات و عبارات استعمال‌شده در دو ماده، ماده ۷۴۶ به جای «اظهارکردن» از تعبیر «منتشرنمودن» یا «در دسترس دیگران قراردادن» استفاده کرده که در عمل چندان تفاوتی ندارند. بنابراین، تفاوت مهم دو ماده فوق در «وسیله ارتکاب» خلاصه می‌شود؛ ماده ۶۹۸ از «عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا نامه یا شکوائیه یا مراسلات» و ماده ۷۴۶ از «سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی» سخن گفته است.<sup>۲۷</sup> لزوم تحقق بزه رایانه‌ای در بستر سامانه‌های

۲۶. ملک‌افضلی اردکانی، کرمی، «بازاندیشی در ماهیت و شرایط تحقق بزه نشر اکاذیب»، ۵۴.

۲۷. ملک‌افضلی اردکانی، کرمی، «بازاندیشی در ماهیت و شرایط تحقق بزه نشر اکاذیب»، ۶۵.

رایانه‌ای و مخابراتی، شاخص‌های برجسته‌ای در جداسازی بزه‌های رایانه‌ای از بزه‌های سنتی است.<sup>۲۸</sup>

«عنصر مادی» جرم عبارت است از فعل یا عمل خارجی که تجلی نیت مجرمانه یا قصد جزایی است.<sup>۲۹</sup> ملاحظه می‌شود که در حقیقت، دو جرم در این ماده بیان شده است: یک جرم، اظهار اکاذیب است که یا به قصد اضرار به غیر صورت می‌گیرد یا به قصد تشویش اذهان عمومی است و جرم دیگر، نسبت دادن مطالب غیر واقعی به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی است که شباهت با افترا دارد اما مطلبی که نسبت داده می‌شود جرم نیست.<sup>۳۰</sup>

اگر بخواهیم درباره عنصر مادی بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای، همانند سایر جرائم، اجزای عنصر مادی را بررسی کنیم به صورت ذیل است:

أ. رفتار مجرمانه: به صورت فعل فیزیکی مثبت در قالب انتشار دادن یا در دسترس دیگران قرار دادن اکاذیب یا انتساب خلاف حقیقت اعمال به دیگری قابل ارتکاب است. بنابراین، با ترک فعل قابلیت تحقق ندارد.

ب. شرایط قانونی (پیرامونی): شرایط تحقق جرم بدین شرح است: ۱. ارتکاب جرم الزاماً باید به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی باشد؛ ۲. مطالب در راستای این جرم باید حقیقت نداشته و کذب باشند؛ ۳. برخلاف کلمه اکاذیب، نیازی به جمع بودن مطلب کذب نیست و یک کذب هم کفایت می‌کند؛ ۴. انتشار دادن یا در دسترس دیگران قرار دادن، دلالت بر آشکار کردن دارد؛ یعنی مطالب را برای آگاهی دیگران با انتشار دادن یا در دسترس دیگران قرار دادن مهیا کند، هر چند با وجود انتشار دادن یا در دسترس دیگران قرار دادن، کسی از آن مطلع نشده باشد؛ ۵. باتوجه به عبارت «با امضا یا بدون امضا» حتی اگر شرایط سند مطابق قانون مدنی وجود نداشته باشد، جرم محقق می‌شود.

ج. نتیجه مجرمانه: گرچه قانونگذار سوءنیت خاص را شرط تحقق بزه قرار داده است، ولی باتوجه به عبارت «... ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود» در متن ماده، نتیجه مجرمانه را برای این بزه لحاظ نکرده است و لازم نیست با ارتکاب بزه توسط مجرم، نتیجه خاصی در عالم خارج بروز کند. بنابراین، جرمی مطلق است و تحقق ضرر مادی یا معنوی، شرط تحقق این جرم نیست.<sup>۳۱</sup>

## ۲.۳. عنصر روانی بزه

۲۸. عالی پور، خراسانی، «هم‌پوشی در رفتار بزه»، ۱۳۳.

۲۹. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ۸۴/۱.

۳۰. زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی: تعزیرات، ۳۷۷/۱.

۳۱. زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی، ۸۱/۲.

باتوجه به استفاده مقنن از کلمه «قصد» در متن ماده، این بزه فقط به صورت عمدی قابل ارتکاب است که مطابق این رکن، رکن مادی باید از اراده آزاد و آگاهانه مرتکب ناشی شده باشد، یعنی مرتکب بداند مطالبی که از طریق سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی انتشار می‌دهد یا در دسترس دیگران قرار می‌دهد یا اعمالی که به دیگری منتسب می‌کند کذب و خلاف حقیقت است. از آنجاکه این جرم، جرمی عمدی است، عنصر معنوی آن به ترتیب ذیل است:

أ. **سوءنیت عام:** عمد در انتشاردادن یا در دسترس دیگران قراردادن اکاذیب یا انتساب خلاف حقیقت اعمال به دیگری.

ب. **سوءنیت خاص:** جرائم علیه شخصیت معنوی اشخاص از نظر حقوقی و هنجاری موقعیتی دوگانه دارند. از سویی با جرم‌انگاری آن‌ها از ارزش حیثیت و آبرو و شهرت اشخاص حمایت می‌شود و از سوی دیگر، این جرم‌انگاری با ارزش‌های بنیادین دیگری مانند حق آزادی بیان در تراحم قرار می‌گیرد.<sup>۳۲</sup> از این رو، قانونگذار به سوءنیت عام بسنده نکرده و برای تحقق این بزه علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص «قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی» را نیز شرط تحقق بزه دانسته است.

### ۳. روش‌های تعیین جرائم قابل گذشت

مروری بر روش‌هایی که توسط قانونگذاران درباره قابل گذشت شمردن برخی از جرائم به کار برده و می‌برند و اینکه قانونگذار در کشور ما به کدام روش روی آورده است، برای اتخاذ تصمیم راجع به قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن بزه لازم و ضروری است. بنابراین، به طور مختصر به آن می‌پردازیم.

#### ۳. ۱. ضابطه قانونی

برحسب این روش، مقنن ضوابطی مشخص می‌کند تا دادرسان و سایر مسئولان قضایی بتوانند به کمک آن شیوه، جرائم قابل گذشت را از غیر آن تشخیص دهند. ضوابطی همچون تشخیص جرائم با ملاک حق الناس و حق الله، قابل گذشت بودن جرائم ارتكابی میان خویشان و جرم‌های مربوط به روابط زناشویی، قابل گذشت بودن جرائم مربوط به عفت فردی و... که در برخی از کشورها و نظام‌های حقوقی مطرح شده است از این طرز تفکر ناشی می‌شود.<sup>۳۳</sup>

#### ۳. ۲. احصای قانونی

۳۲. غلاملو، دریایی، «توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری»، ۲۰۴.

۳۳. آخوندی، شناسایی آیین دادرسی کیفری، ۲۷۹/۱.

در این شیوه، قانونگذار برای تشخیص جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت و بالتبع، به زحمت انداختن مجریان قانون برای تطبیق مصادیق، معیار تعیین نمی‌کند، بلکه «قانونگذار برای تشخیص این نوع از جرائم، قاعده‌ای کلی ارائه می‌دهد و بنا را بر این می‌گذارد که هیچ جرمی قابل گذشت نیست، مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.»<sup>۳۴</sup>

مزیت روش مذکور این است که دیگر کسی در شناسایی و تشخیص جرائم قابل گذشت تردیدی نمی‌کند و ابهامی نیز در این باره به وجود نمی‌آید تا موجب اختلاف برداشت و تفسیر مقامات قضایی شود.<sup>۳۵</sup>

پیش از انقلاب اسلامی، در دوره قبل از قانون مجازات عمومی، با توجه به مواد ۲ و ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۲۹۰، همه جرائم هم واجد حیثیت عمومی و هم خصوصی بودند اما حیثیت عمومی پاره‌ای از آن‌ها آن‌چنان شدید نبوده که باعث اخلاص شدید در نظم عمومی جامعه شود. بنابراین، در این دسته از جرائم، قانونگذار بر این نظر بوده که شروع و تعقیب متهم با درخواست شاکی خصوصی شروع شود. از این رو، ضابطه توجه به حیثیت عمومی و خصوصی جرائم تا تصویب قانون مجازات عمومی حاکم بود که به دلیل چالش‌هایی که حقوق‌دانان، به‌ویژه جامعه قضایی در اعمال ضابطه و متعاقباً تشخیص جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت با آن‌ها مواجه شدند، مقنن به منظور حل مشکل بر آمد و در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به موجب ماده ۲۷۷، به روش احصای قانونی روی آورده و اقدام به احصای یک‌به‌یک جرائم قابل گذشت کرد. این شیوه حکم‌فرما بود تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی با تصویب ماده ۱۵۹ تعزیرات مصوب ۱۳۶۲،<sup>۳۶</sup> مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس در حقوق کیفری به‌طور رسمی وارد شد.<sup>۳۷</sup> به این ترتیب، مجدداً به روش معیار قانونی برای تشخیص جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت رجعت شد و روش احصای قانونی کنار گذاشته شد، ولی چون قانونگذار هیچ‌گونه ضابطه و معیاری برای شناخت و تشخیص حق‌الناس از حق‌الله به دادرسان ارائه نداده بود، همچنان مراجع قضایی را مکلف به رعایت مقررات خاص در جرائم حق‌الناسی می‌کند<sup>۳۸</sup> و قضات در رسیدگی‌های خود ناگزیر از تفاسیر قوانین مبهم

۳۴. ساوانی، آیین دادرسی کیفری، ۱۵۸/۱.

۳۵. آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ۱۶۳/۱.

۳۶. در حقوق‌الناس، تعقیب و مجازات مجرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم‌مقام قانونی اوست.

۳۷. قبل از این ماده، ماده ۲۹۰ قانون اصلاح مواد از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۶ مقرر داشته بود: «در جرائم و اموری که جنبه حق‌اللهی دارند، محاکمه مرتکب حتماً بایستی با حضور متهم صورت گیرد.»

۳۸. آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۲۵۸/۱.

برای رفع ابهام هستند.<sup>۳۹</sup> بنابراین، اختلافات بسیاری میان مراجع قضایی راجع به بسیاری از جرائم تعزیری مانند کلاهبرداری و... درباره اینکه آیا جرم، حق الناسی و قابل گذشت است یا خیر ایجاد شد که برخی از آن‌ها منجر به صدور رأی وحدت رویه شد. قانونگذار برای رفع این ایراد، طی ماده ۷۲۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵، از روش احصای جرائم قابل گذشت استفاده کرد.

سرانجام در ماده ۱۰۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با وضع قاعده کلی اصل غیرقابل گذشت بودن جرائم چنین مقرر داشت: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.» سپس در ماده بعدی (ماده ۱۰۴)، به صورت یک‌به‌یک، با ذکر شماره مواد قانونی، جرائم مربوطه را قابل گذشت اعلام کرد که در سال ۹۹ با تغییراتی که طی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به عمل آمد ماده ۱۰۳ بدون تغییر ماند و تنها تعداد جرائم قابل گذشت که طی ماده ۱۰۴ احصا شده بودند فزونی یافت.<sup>۴۰</sup>

در فقه امامیه با توجه به صاحب حق، از جرائم غیرقابل گذشت و جرائم قابل گذشت با عناوین حق الله و حق الناس نام برده شده است که در مبحث بعدی به آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۴. تقسیم حق براساس صاحب حق در فقه امامیه

فقه‌های امامیه درباره اقسام حقوق براساس صاحب حق با توجه به کثرت آن‌ها به دو دسته حق الله و حق الناس قائل شده‌اند.<sup>۴۱</sup> برخی از آن‌ها صرف نظر از کثرت و قلت، به سه دسته، حق الله، حق الناس، حق الله و حق الناس با هم مثل سرقت،<sup>۴۲</sup> قائل شده‌اند. براساس همین تقسیم، به عنوان ضابطه، معیار تشخیص قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن جرائم را به ترتیب غلبه جنبه حق الناسی یا حق الهی آن‌ها می‌دانند.

به منظور تفکیک میان حق الله و حق الناس، برخی از فقها در مقام تعریف و برخی نیز در مقام ارائه

۳۹. اصل ۷۳ قانون اساسی با تجویز تفسیر قوانین توسط قضات در مقام تمیز حق چنین مقرر داشته است: «... مفاد این اصل، مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند، نیست.»

۴۰. مجدداً تعدادی از جرائم که به عنوان جرائم قابل گذشت اضافه شده بودند با قانون اصلاح ماده (۱۰۴) مصوب ۱۴۰۳/۲/۲۵ از دایره جرائم قابل گذشت خارج شدند.

۴۱. خمینی، تحریر الوسیله، ۴۴۶/۲؛ قمی، مبانی تحریر الوسیله، ۶۱۹/۱؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۵۴/۴۱؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۲۵/۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۶۵/۱۴.

۴۲. طوسی، المبسوط، ۱۶۳/۸؛ مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۳۸۵/۲؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۴۹۵/۳.

۴۳. برخی از فقه‌های اهل سنت نیز حقوق را بر سه دسته تقسیم کرده‌اند. در تعریفی که به عمل آورده‌اند ضمن نام بردن از حق الله تعالی، عبارت (أو الحق العام) را به عنوان مترادف آن به کار برده‌اند و از حق الناس با عناوین حق الإنسان (أو العبد) تعبیر و چنین تعریف می‌کند: این حق به معنای حفاظت از منافع شخصی است، چه حق عمومی باشد... و چه حق خصوصی باشد... (زحیلی، الفقه الإسلامي و أدلته، ۲۸۴/۴ تا ۲۸۴/۵).

معیار یا ذکر تفاوت میان آن‌ها یا ذکر ویژگی‌ها بر آمده‌اند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود: مراد از حق الناس آن چیزی است که شرع به طور اختصاصی برای آن‌ها اعتبار کرده است؛ خواه به حد مالکیت برسد یا نرسد. حق الله متعال، به معنای عمل یا ترک عملی است که مطلوب ذات باری تعالی است، نه به سبب رعایت حق مردم مانند وجوب ادای امانت، بلکه با توجه به مصالح یا مفاسدی که ملاک‌های احکام شرعی مولوی هستند؛ مانند اجرای حد و ترک شرب خمر.<sup>۴۴</sup> حقوق الله محض، مانند حد زنا و شرب خمر، امام آن را بدون مطالبه از سوی انسان اقامه می‌کند. حق الناس محض که مختص به خود انسان‌هاست، امام تنها پس از مطالبه آن‌ها برای استیفای حقوق خود می‌تواند اقدام کند. اما حقی که متعلق به خداست و به حق انسان نیز مربوط می‌شود نیز امام نمی‌تواند نه مطالبه و نه اجرا کند، مگر پس از مطالبه از سوی انسان، که آن حدی است که مربوط به سارق است. بنابراین، تا زمانی که مال باخته شکایت به حاکم نبرد و مطالبه مالش را نکند، حاکم نمی‌تواند حد قطع را بر سارق اجرا کند.<sup>۴۵</sup> منظور از حق الله تعالی می‌تواند به یکی از دو صورت باشد: یا اوامری که دلالت بر اطاعت از او دارند یا خود طاعت. بر این اساس که، اگر امر نبود عبادت نمی‌توانست به عنوان حق خداوند تعالی صدق کند یا امر تنها به این دلیل به عبادت تعلق گرفته است که خود عبادت در ذاتش، حق خداوند تعالی است.<sup>۴۶</sup>

در حقوق الناس تأکیدات و تشدیداتی وجود دارد که در حقوق الله وجود ندارد، حتی اگر مانند نماز واجب باشند، بلکه میزان عدل خداوند، تنها در حقوق مردم است، و گرنه در حقوق خداوند، او کریم‌تر و رحیم‌تر از آن است که کسی را با آتش جهنم عذاب کند.<sup>۴۷</sup> حقوق بندگان که به ادای آن‌ها مأمور شده‌اند شامل حق خداوند متعال است، به سبب دستوری که به آن‌ها داده شده؛ مانند معامله، امانت، حد، قصاص، دیه و... .

براین اساس، حق خداوند بدون حق بندگان وجود دارد، مانند دستور به نماز و حق بندگان بدون حق خداوند متعال وجود ندارد. قاعده در این باره این است که هر چیزی که برای بندگان امکان اسقاط آن وجود دارد حق بندگان است و آنچه که این امکان وجود ندارد، حق خداوند است.<sup>۴۸</sup>

در حدود متعلق به حقوق الهی، بخشش و گذشت راه ندارد، ولی در حدودی که متعلق به حق الناس

۴۴. قمی، مبانی تحریر الوسیلة، ۱/ ۶۱۹.

۴۵. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ۴۹۵.

۴۶. فاضل مقداد، نضد القواعد، ۳۰۱.

۴۷. بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، ۳۳۵.

۴۸. فاضل مقداد، نضد القواعد، ۳۰۲.

است با عفو صاحب حق ساقط می‌شود.<sup>۴۹</sup> دین مقدم می‌شود برای اینکه حق العباد مبنی بر مضایقه و سخت‌گیری است، ولی حق خداوند بلندمرتبه مبنی بر مسامحه است.<sup>۵۰</sup> حقوق خداوند احتیاط‌پذیر نیستند، زیرا براساس اسقاط و تخفیف بنا شده‌اند، اما حقوق انسان‌ها برعکس این است.<sup>۵۱</sup> در صورت تراحم میان حق الله و حق الناس، حق الناس مقدم است.<sup>۵۲</sup> اگر مرتد فطری یا ملی، مسلمانی را عمداً بکشد، ولی دم مقتول حق دارد او را به قصاص بکشد و قتل بابت ارتداد ساقط می‌شود، بدون اینکه اختلافی در این مسئله بیابیم. در ارجحیت حق الناس بر حقوق خداوند متعال اشکالی وجود ندارد و موضوع روشن است. بله، اگر ولی دم گذشت کند یا در ازای مال با قاتل مصالحه کند بابت ارتداد کشته می‌شود.<sup>۵۳</sup> مقتضای فتاوی اصحاب، غلبه حق آدمی بر حق الله است.<sup>۵۴</sup> حدی که از حقوق الناس است، جز با گذشت صاحب حق و اسقاط توسط او ساقط نمی‌شود.<sup>۵۵</sup>

برخی از فقهای امامیه حق الله را مطابق با حقوق عمومی و حق الناس را معادل حقوق خصوصی دانسته‌اند.<sup>۵۶</sup> به تعبیر ایشان، مراد از حق الناس، حق مرتبط با شخص یا اشخاص خاصی است و حق الله در مقابل آن قرار دارد. پس باید منظور از آن، حق عامه جامعه باشد. به خصوص اینکه، حق الله ممکن نیست بر معنای حقیقی خود حمل شود؛ چراکه پروردگار متعال نامحدود و توانگر است و از هیچ جهت نفعی برای او متصور نیست.<sup>۵۷</sup> برخی با انتقاد از نظر مذکور نسبت حقوق الله با حقوق عامه را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند.<sup>۵۸</sup>

باتوجه به اینکه موضوع جستار درباره تفکیک حق الناس (جرائم قابل گذشت) از غیر آن (خواه مشمول عنوان حقوق عامه قرار بگیرد یا حق الله) است از ورود بیشتر به موضوع خودداری می‌شود.

۴۹. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۴/۴۱.

۵۰. فاضل مقداد، نضد القواعد، ۳۰۱.

۵۱. طوسی، المبسوط، ۱۶۳/۸.

۵۲. روحانی، فقه الصادق، ۲۳۱/۹.

۵۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۳۴/۴۱.

۵۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۵۱/۴۱.

۵۵. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۴۶۰/۱۵.

۵۶. برخی از حقوق‌دانان نیز حق الله را مطابق با حقوق عمومی و حق الناس را معادل با حقوق خصوصی ذکر کرده‌اند. (آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۱۶۳/۱؛

آشوری، عدالت کیفری: مجموعه مقالات، ۲۱۳).

۵۷. فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۴۷.

۵۸. مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ۲۳۵ تا ۲۳۶؛ ساجدی، حق الله و حق الناس در جرایم و مجازات‌ها، ۲۶.

## ۵. نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه درباره موضوع

باتوجه به دغدغه جامعه قضایی درباره مسئله استعمال‌های متعددی از اداره کل حقوقی قوه قضائیه به عمل آمده است که پاسخ‌ها بعد از تصویب ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ با پاسخ‌های بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، براساس اینکه قبل از سال ۹۸ یا بعد از آن باشند متفاوت است. بنابراین، با لحاظ دوره‌های مذکور، به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۵. ۱. پاسخ‌ها به استعمال‌ها بعد از تصویب ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات و قبل از ق.م.ا. مصوب

۱۳۷۵

در این دوره باتوجه به اینکه قانون جرائم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸ است، استعمال در زمینه نشر اکاذیب سنتی است که چون در پاسخ اداره حقوقی به معیار حق الناس توجه شده است و برای قابل گذشت بودن یا نبودن، به ترتیب میان اینکه باعث ضرر به اشخاص باشد یا خیر، تفکیک قائل شده است، طرح آن خالی از فایده نخواهد بود.

نظریه شماره ۷۷/۶۸۹۹ مورخ ۶۴/۱۱/۱۵: «مراد از حق الناس مذکور در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات، جرائمی است که به شخص یا اشخاص معینی ضرر وارد می‌نماید و در این قبیل جرائم، تعقیب و مجازات مجرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی او می‌باشد. در مورد بزه نشر اکاذیب، چنانچه این جرم متوجه شخص یا اشخاص معینی باشد حق الناس و قابل گذشت است و در غیر این صورت، قابل گذشت نمی‌باشد.»<sup>۵۹</sup>

### ۵. ۲. پاسخ‌ها به استعمال‌ها بعد از تصویب ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۸

در این پاسخ‌ها، جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای همانند نشر اکاذیب سنتی و قابل گذشت اعلام شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اداره حقوقی طی نظریه مشورتی با شماره ۱۴۰۴/۹۵/۷ مورخ ۹۵/۶/۱۳ چنین بیان کرده است: «باتوجه به صراحت ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که جرم نشر اکاذیب را قابل گذشت دانسته است و اینکه رایانه، خصوصیتی در تحقق این جرم ندارد... به نظر جرم موضوع ماده ۱۸ قانون مذکور نیز قابل گذشت است.» همچنین در نظریه‌های مشورتی با شماره‌های ۱۷۰۴/۹۶/۷ مورخ ۹۶/۷/۲۳، با شماره ۱۷۹۷/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۸/۶ با شماره ۷/۹۷/۶۵۰ مورخ ۹۷/۳/۲۹ و با شماره ۵۸۹/۹۸/۷ مورخ

۱۳۹۸/۱۰/۴ نیز عیناً همان پاسخ فوق را داده است.

#### ۵. ۳. پاسخ‌ها به استعلام‌ها بعد از تصویب ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ بعد از سال ۱۳۹۸

در این پاسخ‌ها، جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای غیرقابل گذشت اعلام شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

طی نظریه مشورتی با شماره ۱۴۵/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ چنین بیان شده است: اولاً، اصل، غیرقابل گذشت بودن جرائم است (ماده ۱۰۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲) و قابل گذشت بودن جرم مطابق ماده ۱۰۴ این قانون و تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محتاج نص است؛ ثانیاً، ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مؤخر بر قانون جرائم رایانه‌ای تصویب شده و به قابل گذشت بودن جرائم موضوع ماده ۷۴۶ ق.م.ا. اشاره‌ای نکرده است. بنابراین، جرائم موضوع این ماده، از جمله جرائم غیرقابل گذشت است. ضمناً ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ تحت عنوان ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاح شده و به تأیید شورای نگهبان رسیده و در شرف انتشار و لازم‌الاجرا شدن است، مؤید این نظر است.

در پاسخ به سؤالی دیگر، طی نظریه مشورتی با شماره ۴۹۵/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ نیز بزه مذکور غیرقابل گذشت اعلام شده است.

#### ۶. تجزیه و تحلیل مباحث مطروحه

۱. درباره نظریه‌های مشورتی مذکور، فارغ از دوره اول که تشخیص جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت باید براساس ضابطه ارائه شده توسط قانونگذار به عمل می‌آمد و نظریه اداره حقوقی، باتوجه به معیار قانونی، دقیق ارائه شده بود، درباره دو دوره بعد ملاحظه کردیم که در دوره دوم، ماده ۷۲۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ از روش احصای جرائم قابل گذشت استفاده کرد و ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۱۰۴ از همین روش استفاده کرد و در اصلاح ۱۳۹۹ نیز تفاوتی در روش تشخیص جرائم قابل گذشت ایجاد نشد و صرفاً جرائم قابل گذشت جدیدی افزوده شد. بنابراین، درباره اینکه چه موضوعی باعث تغییر در پاسخ اداره حقوقی از سال ۹۹ شده است، تنها چیزی که به ذهن می‌رسد این نکته است که چون ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲ در سال ۱۳۹۹ اصلاح شده و جرائمی را به دسته جرائم قابل گذشت اضافه کرده، ولی باوجود در مقام بیان بودن، ذکری از ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی به عنوان جرائم قابل گذشت به میان نیاورده، لذا نظر بر غیرقابل گذشت بودن این جرم داشته است.<sup>۶۰</sup> حال آنکه، این استدلال پذیرفتنی نیست، زیرا

۶۰. قسمتی از استدلال نظریه مشورتی شماره ۱۴۵/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۹: «... ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مؤخر بر قانون جرائم رایانه‌ای تصویب شده و به

قانون جرائم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ تصویب شد و ماده ۱۰۴ ق.م.ا. در سال ۱۳۹۲ جرائم قابل گذشت را احصا کرد. بنابراین، اگر اداره حقوقی نظر بر استدلال مذکور داشت، باید بعد از تصویب ماده ۱۰۴ مذکور در سال ۱۳۹۲ نظر بر غیرقابل گذشت بودن جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای می‌داد، نه از سال ۱۳۹۹.

۲. قانونگذار در ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ از دو ضابطه ارائه معیار قانونی (ماده ۱۰۳) و احصای قانونی (ماده ۱۰۴) به منظور تشخیص جرائم قابل گذشت از جرائم غیرقابل گذشت بهره برده است. نتیجه آن چنین می‌شود که با وجود آنکه در ماده ۱۰۳ به اصل غیرقابل گذشت جرائم تصریح شده است، این اصل با دو استثنا، یکی به موجب ماده ۱۰۳ و دیگری به موجب ماده ۱۰۴ روبرو شده است. به این صورت که، از یک سو تعدادی از جرائم صراحتاً در ماده ۱۰۴ به عنوان جرائم قابل گذشت احصا و از شمول قاعده خارج شده‌اند. از سوی دیگر، اگر جرمی حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد نیز به تصریح ماده ۱۰۳ از شمول قاعده خارج و در زمره جرائم قابل گذشت خواهد بود. بنابراین، برای تشخیص قابل گذشت بودن یا نبودن صرفاً نباید به ماده ۱۰۴ ق.م.ا. نگاه کرد.<sup>۶۱</sup>

۳. متأسفانه اداره حقوقی در پاسخ به استعلام‌های مذکور، (اعم از اینکه نظر به قابل گذشت بودن داده یا برعکس آن) هیچ استنادی به ماده ۱۰۳ نکرده و استدلال‌ها و استندهایش را صرفاً به ماده ۱۰۴ متمرکز کرده است.

۴. برخی از همکاران قضایی معتقدند قسمت اخیر ماده ۱۰۳، ناظر به جرائم منصوص در شرع، نظیر قصاص و قذف است و برای تشخیص جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت درباره سایر جرائم صرفاً ماده ۱۰۴ ملاک عمل است. این نظر ایراداتی دارد: ا. مقنن در ماده ۱۰۳ در مقام بیان بوده و جرم را به طور مطلق به کار برده و محدود به جرم خاصی نکرده است؛ ب. اگر منظور مقنن از قسمت اخیر ماده ۱۰۳ صرفاً جرم قذف یا جرائم مستوجب قصاص بود، ذکر صریح آن‌ها زحمتی نداشت و حتی نیازی به ماده ۱۰۳ نبود و این دو مورد را نیز در ماده ۱۰۴ ذکر می‌کرد؛ بلکه چون منظور همه جرائمی بوده که باتوجه به غلبه جنبه حق الناسی شرعاً قابل گذشت هستند امکان احصا فراهم نبوده و مقنن نیاز به ارائه ضابطه در این خصوص

قابل گذشت بودن جرائم موضوع ماده ۷۴۶ ق.م.ا. اشاره‌ای نکرده است. «بنابراین، جرائم موضوع این ماده از جمله جرائم غیرقابل گذشت است، ضمناً ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۷ تحت عنوان ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اصلاح و به تأیید شورای نگهبان رسیده و در شرف انتشار و لازم‌الاجرا شدن است، مؤید این نظر است.

۶۱. برخی از حقوق دانان نیز صرفاً باتوجه به ماده ۱۰۴ نظر داده‌اند: «به این ترتیب، اکنون نشر اکاذیب به وسیله نامه یا ... قابل گذشت است، اما نشر اکاذیب به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی غیرقابل گذشت است که البته این دوگانگی در اتخاذ سیاست جنایی از سوی مقنن، محل ایراد است.» (جوانمرد، «نشر اکاذیب در فضای مجازی»، ۳) خیلی عجیب است که جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای... در اصلاحیه ۱۳۹۹ در زمره جرائم قابل گذشت اعلام نشده است؛ ولی... (غلاملو، دریایی، «توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری»، ۲۱۰) در توضیحات بعدی شرح می‌دهیم که سیاست قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن به صورت صفر یا صد درباره این بزه پذیرفتنی نیست.

را احساس کرده است؛ ج. همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان ذکر کرده‌اند: قانونگذار از دو معیار شرعی و قانونی برای قابل گذشت دانستن برخی از جرائم در مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ ق.م.ا. استفاده می‌کند.<sup>۶۲</sup> قانونگذار، معیار شرعی در ماده ۱۰۳ ارائه داده است و معیار، برای تطبیق مصادیق متعدد استفاده می‌شود و منطقی نخواهد بود که صرفاً برای دو مورد بزه اقدام به ارائه معیار شود.

۵. باتوجه به اینکه در تفسیر باید پی به اراده واقعی مقنن برد در مصوبه اولیه مجلس، کل متن ماده ۱۰۳ چنین بود: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.» بنابراین، قسمت اخیر ماده ۱۰۳ فعلی وجود نداشت که شورای نگهبان چنین نظر داد: «در ماده (۱۰۲) اطلاق غیرقابل گذشت بودن به مجرد عدم تصریح در قانون، خلاف موازین شرع شناخته شد.»<sup>۶۴</sup> به دنبال این ایراد، قسمت اخیر ماده ۱۰۳ به آن اضافه شد که دلالت دارد منظور شورای نگهبان از قسمت اخیر ماده ۱۰۳ همه جرائمی است که باتوجه به غلبه جنبه حق الناسی شرعاً قابل گذشت هستند.

۶. باتوجه به توضیحات بند ۲، در ماده ۱۰۳ به طور صریح مجدداً معیار ارائه شده در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ احیا شده است. بنابراین، اگر احصای کل ماده ۶۹۸ در ماده ۱۰۴ وجود نداشت می‌توانستیم در حال حاضر نیز همچنان حکم به صحت نظریه مشورتی مذکور در دوره اول فوق کنیم، ولی چون نص صریح وجود دارد باید مطابق همان عمل شود. درباره نشر اکاذیب رایانه‌ای باید راجع به قابلیت گذشت داشتن یا نداشتن آن، با صرف نظر کردن از ماده ۱۰۴ و با توجه کامل به ماده ۱۰۳ قائل به تفکیک شد. ۷. همچنان که دیدیم بزه نشر اکاذیب سنتی و رایانه‌ای تنها در وسیله ارتکاب با هم متفاوت هستند که نظریه‌های مشورتی متعدد اداره حقوقی نیز بر آن تأکید کرده و نتیجه گرفته‌اند که چون تفاوت در وسیله، مؤثر در مقام نیست، نشر اکاذیب رایانه‌ای نیز قابل گذشت است. آنچه عجیب است این است که چگونه اداره حقوقی موارد مذکور را که به عنوان دلیل برای اعلام قابل گذشت بودن بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای بارها به آن‌ها تأکید کرده بود به یک‌باره نادیده گرفته و بزه را به طور کل، غیرقابل گذشت اعلام کرده است!

ممکن است ایراد شود که درست است که تفاوت دو نوع بزه مذکور در وسیله ارتکاب جرم است اما ارتکاب بزه به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، به دلیل شدت تأثیرگذاری و وسعت گستره ارتکاب بزه باید غیرقابل گذشت باشد که این ایراد را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا در مواردی، ممکن است گستره ارتکاب درباره بزه نشر اکاذیب سنتی بسیار گسترده‌تر باشد. برای مثال، فردی در یکی از گروه‌های خانوادگی متشکل

۶۲. احمدزاده، مشایخی، «تحلیل حقوقی گذشت مشروط و آثار آن»، ۲۴.

۶۳. آن زمان، به عنوان ماده ۱۰۲ قید شده است.

۶۴. توکل پور و دیگران، مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، ۶۷.

در یکی از شبکه‌های اجتماعی و فردی دیگر در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری مرتکب این بزه شوند.

۸. همان‌طور که دیدیم بزه نشر اکاذیب از نوع سنتی، در قانون مجازات عمومی در بند ب ماده ۲۶۹ مکرر ذکر شده و در زمره جرائم غیرقابل گذشت بود، ولی در حال حاضر، به‌طور مطلق در زمره جرائم قابل گذشت قرار گرفته است که باتوجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته است: «تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.» در صورتی که بزه دیده «جامعه» باشد، امکان تعقیب بدون شکایت فراهم نخواهد شد. این موضع صفر یا صد، با عدالت سازگاری ندارد و لازم است میان مواردی که شخص یا اشخاص معین، بزه دیده است با مواردی که جامعه، هدف بزه قرار گرفته است تفکیک قائل شد: قسمت اول در زمره جرائم قابل گذشت قرار گیرد و قسمت دوم در زمره جرائم غیرقابل گذشت باشد که امکان تعقیب از سوی دادستان به نمایندگی از جامعه فراهم شود؛ همچنان که یکی از اقدامات شایسته قانونگذار در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، تفکیک قائل شدن درباره قابل گذشت بودن یا نبودن تصرف عدوانی املاک و اراضی به ترتیب متعلق به اشخاص خاص یا اموال عمومی و دولتی است.

در حال حاضر، چون درباره نشر اکاذیب سنتی نص وجود دارد، تا زمان اصلاح قانون باید مطابق همان عمل شود، ولی درباره نشر اکاذیب رایانه‌ای باتوجه به اینکه ماده ۱۰۴ کاربردی ندارد و صرفاً ماده ۱۰۳ اجراشدنی است، باتوجه به معیار ارائه شده به راحتی امکان تفکیک وجود دارد و باید براساس بزه دیده به شرح فوق قائل به تفکیک شد.

## نتیجه‌گیری

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از هر دو ضابطه ارائه معیار قانونی (ماده ۱۰۳) و احصای قانونی (ماده ۱۰۴) برای تشخیص جرائم قابل گذشت از جرائم غیرقابل گذشت بهره برده است. معیار قانونی مطروحه در ماده ۱۰۳، همان معیار شرعی تقسیم جرائم، براساس غلبه جنبه حق الهی یا حق الناسی است. از آنجاکه در ماده ۱۰۴ از ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی به عنوان جرائم قابل گذشت نامی برده نشده است، بایستی با تکیه بر معیار مقرر در ماده ۱۰۳ - مبنی بر اینکه «اگر جرم، حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد» - این بزه را از شمول قاعده مطروحه در صدر ماده، خارج دانست و آن را در زمره جرائم قابل گذشت قرار داد. - که در واقع، به مثابه احیای مجدد معیار ارائه شده در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ است.

باتوجه به تعاریف و توضیحاتی که درباره مفهوم و مصادیق جرائم حق الناسی و حق اللهی گذشت، لازم است میان مواردی که «شخص یا اشخاص معین» بزه دیده می‌باشند با مواردی که «جامعه» هدف بزه قرار گرفته است تفکیک قائل شد؛ قسمت اول در زمره جرائم قابل گذشت قرار گیرد و قسمت دوم در زمره جرائم غیرقابل گذشت باشد که امکان تعقیب ازسوی دادستان به نمایندگی از جامعه فراهم شود. درباره بزه نشر اکاذیب سنتی نیز باتوجه به صراحت ماده ۱۰۴ پیشنهاد می‌شود قانونگذار با اصلاح قانون، تفکیک مذکور را بپذیرد به همان صورت که در سال ۱۳۹۹ با تفکیک قائل شدن درباره قابل گذشت بودن یا نبودن تصرف عدوانی املاک و اراضی به ترتیب متعلق به اشخاص خاص یا اموال عمومی و دولتی پذیرفته است.

## منابع

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- احمدزاده، رسول، زهرا مشایخی. «تحلیل حقوقی گذشت مشروط و آثار آن»، مجله حقوقی دادگستری. س ۸۳، ش ۱۰۶، ۱۳۹۸، ۴۴ تا ۴۲۱. Doi: [10.22106/zlj.2019.88413.2203](https://doi.org/10.22106/zlj.2019.88413.2203)
- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان. ۱۳۹۱.
- اصغری اندواری، ذبیح‌الله. جرایم قابل گذشت با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. به‌راهنمایی: حسنعلی موذن‌زادگان. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۴۰۱.
- ایازی، سیدعلی‌نقی. «بررسی ضعف صداقت (دروغ‌گویی) در آموزه‌های قرآن»، آموزه‌های قرآنی. دوره ۱۹، ش ۳۵، ۱۴۰۱، ۸۰ تا ۸۰۵. <https://doi.org/10.30513/qd.2021.1548.1326>
- آخوندی، محمود. آیین دادرسی کیفری: کلیات و دعاوی ناشی از جرم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۳۹۸.
- آخوندی، محمود. شناسایی آیین دادرسی کیفری: اندیشه‌ها. تهران: دوران‌دیشان. چاپ هفدهم، ۱۳۹۴.
- آزاد، حجت‌الله. «روان‌شناسی دروغ‌گویی: انگیزش، هم‌بسته‌های شناختی، بسترها و راه اصلاح»، مطالعات اخلاق کاربردی. دوره ۹، ش ۳۴، ۱۳۹۸، ۸۲ تا ۵۷.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت. چاپ بیستم، ۱۳۹۷.
- آشوری، محمد. عدالت کیفری: مجموعه مقالات. تهران: گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- بهبهانی، محمدباقر. حاشیه مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- پاد، ابراهیم. حقوق کیفری اختصاصی. تهران: رهام. چاپ اول، ۱۳۸۳.
- توکلی‌پور، محمدهادی، مصطفی مسعودیان، کاظم کوهی اصفهانی. مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون

- مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان. چاپ اول، ۱۳۹۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: بنیاد راستاد. ۱۳۶۳.
- جوانمرد، بهروز. «نشر اکاذیب در فضای مجازی؛ چالش‌ها و بایسته‌ها»، روزنامه فرهیختگان دانشگاه. ش ۳۱۳۳، ۲۳ شهریور ۱۳۹۹.
- جونز، ویلیام تامس. خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۰.
- خمینی، روح‌الله. تحریر الوسیلة. قم: دار الکتب العلمیة. ۱۳۹۰ق.
- درگاهی، حسین، سیدمنصور رضوی. «اعتیاد به اینترنت و عوامل مؤثر بر آن در ساکنان منطقه دو غرب تهران»، فصلنامه پایش. س ۶، ش ۳، ۱۳۸۶، ۲۶۵ تا ۲۷۲.
- دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه محمدعلی کاردان. تهران: دانشگاه تهران. چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- رجب‌پور کاشف، مهدی. «تقابل امنیت فناوری اطلاعات با جرایم سایبری»، ماهنامه تخصصی وب. ش ۱۳۵، ۱۳۹۰، ۵۱ تا ۴۳.
- روحانی، محمدصادق. فقه الصادق. قم: دار الکتب مدرسه امام صادق (ع). چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
- زحیلی، وهبة. الفقه الاسلامي وأدلته. دمشق: دارالفکر. چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- زراعت، عباس. شرح قانون مجازات اسلامی. تهران: ققنوس. ۱۳۹۴.
- زراعت، عباس. شرح قانون مجازات اسلامی: تعزیرات. تهران: فیض. چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ساجدی، محمد. حق‌الله و حق‌الناس در جرایم و مجازات‌ها. تهران: جنگل. ۱۳۸۸.
- ساوولانی، اسماعیل. آیین دادرسی کیفری. تهران: مشاهیر دادآفرین. ۱۳۹۳.
- سبزه‌ای، محمدتقی. «جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی: تحلیل مقایسه‌ای اندیشه‌های هابز، لاک و روسو»، پژوهش حقوق و سیاست. س ۹، ش ۲۲، ۱۳۸۶، ۶۸.
- سیاح‌طاهری، محمدحسین و گروه مؤلفان. حقیقت مجازی. انتشارات مرکز ملی فضای مجازی. <https://alefbalib.com/Metadata/746835>. آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۷/۷.
- شاهبندرزاده، حمید، شهلا یوسفی‌دهبیدی. «تعیین درجه اهمیت جرایم رایانه‌ای از دیدگاه صاحب‌نظران انتظامی استان بوشهر»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی. ش ۱۷، ۱۳۹۱، ۱۳۷ تا ۱۵۶.
- شکری، رضا، سیروس قادر. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: مهاجر. چاپ چهاردهم، ۱۳۸۴.
- شهری، غلام‌رضا، سروش ستوده جهرمی. نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری. تهران: روزنامه رسمی کشور. چاپ اول، ۱۳۷۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. مسالک الأفهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

- شیرزاد، کامران. جرایم رایانه‌ای از دیدگاه حقوق جزای ایران و حقوق بین‌الملل. تهران: بهینه‌فراگیر. ۱۳۸۸.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۴۰۱ق.
- صادقی، محسن. «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۶۸، ۱۳۸۴، ۸۹ تا ۱۱۴.
- طباطبایی کربلایی، سیدعلی. ریاض المسائل. قم: آل‌البیت. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط. قم: المكتبة المرتضوية. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- عالی‌پور، حسن، الهام خراسانی. «هم‌پوشی در رفتار بزه»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی. دوره ۴، ش ۸، ۱۳۹۵، ۱۳۱ تا ۱۴۸.
- عاملی، سعیدرضا. «دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، فصلنامه علوم اجتماعی. س ۱۱، ش ۱، ۱۳۹۰، ۱۴۳ تا ۱۷۴.
- علی‌اکبری بابوکانی، احسان، محمدحسن حائری یزدی، محمدتقی فخلعی. «بازپژوهی امکان و روایی انتشار اکاذیب از دیدگاه فقه امامیه»، دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات. س ۲۰، ش ۲، ۱۳۹۲، ۴۵ تا ۷۱.
- غلاملو، جمشید، رضا دریایی. «توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری؛ از جرم‌انگاری تا جرم‌زدایی با تأکید بر الگوی حقوق مدنی»، آموزه‌های حقوق کیفری. ش ۲۳، ۱۴۰۱، ۲۰۳ تا ۲۴۰.
- <https://doi.org/10.30513/cld.2023.4836.1779>
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله. نضد القواعد الفقهية. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- فضلی، مهدی. مسئولیت کیفری در فضای سایبر. تهران: خرسندی. چاپ اول، ۱۳۸۹.
- فیض، علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- قمی، مؤمن. مبانی تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۴۲۲ق.
- کاپرر، ژان نوئل. شایعه. ترجمه خداداد موقر. تهران: شیرازه. ۱۳۸۰.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین. القصاص علی ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. ۱۴۱۵ق.
- مرعشی، محمدحسن. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: میزان. چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ملک‌افضلی اردکانی، مجتبی، بهاره کرمی. «بازاندیشی در ماهیت و شرایط تحقق بزه نشر اکاذیب»، فصلنامه حقوق اسلامی. دوره ۲۱، ش ۸۰، اردیبهشت ۱۴۰۳، ۵۱ تا ۷۲. ۲۲۰۳۴/۱۰.708598.2024. ilaw
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، سمیه نوروزی. «علل و عوامل ارتکاب جرم منازعه و راه‌های پیشگیری از آن»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل. س ۱۰، ش ۳۵، ۱۳۹۵، ۱۸۸.

میرمحمد صادقی، حسین. حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان. ۱۳۸۷.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. معراج السعادة. قم: هجرت. چاپ اول، ۱۳۷۱.

DE Paulo, B. M. & others (1996), "Lying in everyday life", **Journal of personality and social psychology**, 70(5), 979.

Brenner, Susan W. "Is There Such a Thing as virtual Crime". California, **Criminal Law Review**, 2001.

### Transliterated Bibliography

Ahmadzādih, Rasūl; Zahrā Mashāyikhī. "Tahlil Hūqūqī Guzashṭ Mashrūt va Āsār ān". *Majalīh-yi Hūqūqī Dādgustārī*. Yr. 83, no. 106, 2020, 21-44.

Ākhūndī, Maḥmūd. *Āyīn Dādrasī Kayfarī: Kuliyāt va Da'āvi Nāshī az Jurm*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī, Chāp Davāzdahum, 2020/1398.

Ākhūndī, Maḥmūd. *Shināsāyi Āyīn Dādrasī Kayfarī: Andishih-hā*. Tehran: Dūrandishān. Chāp Hifdahum, 2016/1394.

‘Alī Akbarī Bābūkānī, Iḥsān, Muḥammad Ḥasan Ḥāṭirī Yazdī, Muḥammad Taqī Fakhla’ī. "Bāzpaḥūhī Imkān va Rivāyī Intishār Akāzīb az Dīdgāh Fiqh Imāmīyah". *Du Faṣlnāmah-yi ‘Ilmī Pazhūhish Dīn va Irtibāṭāt*. Yr. 20, no. 2, 2014/1392, 45-71.

‘Ālipūr, Ḥasan, Ilhām Khurāsānī. "Hampūshī dar Raftār bizih". *Pazhūhish-hā-yi Hūqūq Jazā va Jurmshināsī*. Durīh-yi 4, no. 8, 2017/1395, 131-148.

‘Āmulī, Sa’īd Rizā. "Dū Jahānī Shudan-hā va Jāmi’ah Jahānī Iẓtirāb". *Faṣlnāmih-yi ‘Ulūm Ijtīmā’ī*. Yr. 11, no. 1, 2012/1390, 143-174.

Ardabilī, Muḥammad ‘Alī. *Hūqūq Jazāy ‘Umūmī*. Tehran: Mizān, 2013/1391.

Aṣgharī Andwārī, Zabīḥ Allāh. *Jarāyim Qābil Guzashṭ bā Ta’kīd bar Qānūn Kāhish Mujāzāt Habs Ta’zīrī*. Master Thesis. Supervisor Ḥasan ‘Alī Muḥammad zinzādīgān. Tehran: Allameh Tabatabaei University, 2023/1401.

Āshūrī, Muḥammad. *Āyīn Dādrasī Kayfarī*. Tehran: Samt. Chāp-i Bistum, 2019/1397.

Āshūrī, Muḥammad. ‘Adālat Kayfarī: *Majmū’ah Maqālātī*. Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp-i Awwal, 1998/1376.

Ayāzī, Sayyid ‘Alī Naqī. "Barrīsī Da’f Šidāqat (Durūghūyī) dar Āmūzih-hā-yi Qurān". *Āmūzih-hā-yi Qurānī*. Durīh-yi 19, no. 35, 2023/1401, 59-80.

Āzād. Ḥujat Allāh. "Ravānshināsī Durūghūyī: Angīzish, Hambastih-hā-yi Shinākhtī, Bastar-hā va Rāh

Iṣlāḥ". *Muṭālī'āt Akhlāq Kārburdī*. Durīh-yi 9, no. 34, 2020/1398. 57-82.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir. *Ḥāshiyā Majma' al-Fā'idā wa al-Burhān*. Qum: Mū'assisa 'Allāmah Waḥīd Bahbahānī. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Dargāhī, Ḥusayn, Sayyid Maṣṣūr Raḍavī. "I'tiyād bi Internit va 'Avāmil Mu'asir bar ān dar Sākinān Māntaqih-yi Gharb Tehran". *Faṣlnāmah-yi Pāyish*. Yr. 6, no. 3, 2007/1386, 265-272.

Durkheim, Emile. *Qawā'id Ravish Jāmi'ihshināsī*. translated by Muḥammad 'Alī Kārdān, Tehran: University of Tehran. Chāp-i Haftum, 2007/1385.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh. *Naḍd al-Qawā'id al-Fiqhiyah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Fazlī, Mahdī. Mas'ūliyat-i Kayfarī dar Faṣāy Saybir. Tehran: Khursandī, Chāp-i Awwal, 2011/1389.

Fiyḍ, 'Alī Rizā. *Muqārinih va Taṭbiq dar Ḥuqūq-i Jazā-yi 'Umūmī Islām*. Tehran: Vizārat Farhang va Irshād-i Islāmī. Chāp-i Shishum, 2003/ 1381.

Ghulāmlū, Jamshīd, Rizā Daryāyī. "Tūhin, Iftirā va Nashr Akāzīb Ta'zīrī; az Jurmingārī tā Jurmuzdayī bā Ta'kid bar Ulḡu-yi Ḥuqūq-i Madani". *Āmūzih-hā-yi Ḥuqūq-i Kayfarī*. No. 23, 2023/1401, 203-240.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 1990/1410.

Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Tirminūlūzhī Ḥuqūq*. Tehran: Bunyād Rāstād. 1985/1363.

Javān Mard, Bihrūz. "Nashr Akāzīb dar Faṣāy Majāzī; Chālish-hā va Bāyistih-hā". *Rūznāmah-yi Farhikhtigān Dānishgāh*. no. 3133, 2020/09/13; 1399/06/23.

Jones, William Thomas. *Khudāvandān Andishih Siyāsī*. translated by 'Alī Rāmīn. Tehran: Amīr Kabīr, 1991/1370.

Kapferer, Jean Noel. *Shāy'ih*. translated by Khudād Mu'aqar. Tehran: Shirāzih, 2002/1380.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-Kutub 'Ilmiyyah, 1970/1390.

Malik Afzalī ArdaKānī, Muṭtabā ; Bahārih Karamī. "Bāzandishī dar Māhiyat va Sharāyiṭ Taḥāquq Bizih Nashr Akāzīb". *Faṣlnāmah-yi Ḥuqūq Islāmī*. Durīh-yi 21, no. 80, 2024/1403, 51-72.

Mar'ashī Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. *al-Qaṣāṣ 'alā Ḍaw' al-Qurān wa al-Sunna*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. 1995/1415.

Mar'ashī, Muḥammad Ḥasan. *Didgāh-hā-yi Nū dar Ḥuqūq-i Kiyfarī Islām*. Tehran: Mizān. Chāp-i

Duwwum, 1998/1376.

Mīr Muḥammad Ṣādiqī, Ḥusayn. *Ḥuqūq-i Kayfarī Ikhtisāṣī*, Jarāyim 'Aliyih Ashkhāṣ. Tehran: Mizān, 2008/1387.

Mu'azinzādīgān, Ḥasan 'Alī, Sumayyih Nūrūzī. " 'Ilal va 'Avāmil Iratikāb Jurm Munāzi'ih va Rāh-hā-yi Pishgiri az ān". *Tahqiqāt Huqūqī Taṭbiqī Irān va Biyn al-Milal*. yr. 10, no. 35, 2017/1395, 188.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām*. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mi' rāj al-Sa'āda*. Qum: Hijrat. Chāp-i Awwal, 1992/1371.

Pād, Ibrāhīm. *Ḥuqūq-i Kiyfarī Ikhtisāṣī*. Tehran: Rahām, Chāp-i Awwal, 2005/1383.

Qumī, Mu'min. *Mabānī Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2001/1422.

Rajabpūr Kāshif, Mahdī. "Taqābul Amniyat Fanāvari Itilā'āt bā Jarāyim Sāybiri". *Māhnāmah Takhasuṣī Web*. No. 135, 2012/1390, 43-51.

Rūhānī, Muḥammad Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qum: Dār al-Kitāb Madrisah-yi Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Sivum, 1993/1413.

Sabzihi, Muḥammad Taqī. " Jāmi'ah Madanī bi Maṣābah-yi Qarārdād i Ijtimā'i: Tahlil Muqayisih-i Andishih-hā-yi Hobbes, Locke va Rousseau", *Pazhūhish Huqūq va Siyāsāt*. Yr. 9, no. 22, 2007/1386, 68.

Ṣādiqī, Muḥsin. "Mafhūm va I'māl Nazm 'Umūmī dar Marāji' Qaḍāyī va Shibih Qaḍāyī va Jilvīh-hā-yi Nuvīn ān". *Majallih-yi Dānishkadīh-yi Huqūq va 'Ulum Siyāsī*. No. 68, 2005/1384, 89-114.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī. 1981/1401.

Sahrī, Ghulā Rizā, Surūsh Sutūdiḥ Jahrumī. *Nazarīyāt Idārah-yi Huqūqī Quvīh-yi Qazāyīh dar Zamīnih-yi Mas'ul Kayfarī*. Tehran: Rūznāmeh-yi Rasmi Kishvar, Chāp-i Awwal, 1995/1373.

Sājidi, Muḥammad. *Ḥaqq Allāh va Ḥaqq al-Nās dar Jarāyim va Mujāzāt*. Tehran: Jangal, 2010/1388.

Sāvlānī, Ismā'īl. *Āyīn Dādrasī Kayfarī*. Tehran: Mashāhīr Dādāfarīn, 2015/1393.

Sayāḥ Ṭāhirī, Muḥammad Ḥusayn va Gurūh Mu'ālifān. *Ḥaqīqat Majāzī*. Intishārāt Markaz Milli Fazāy Majāzī.

Shāhbandarzādīh, Ḥamīd, Shahlā Yūsufī Dihbiydi. " Ta'īyn Darajih-yi Ahamīyat Jarāyim Rāyānih-i az Dīdgāh Ṣāhib Nazarān Intizāmī Ustān Būshīhr". *Pazhūhnāmeh-yi Nazm va Amniyat Intizāmī*. No 17, 2013/1391, 137-156.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Masālik al-Afhām fī Sharḥ Sharāy’ al-Islām*. Qum: Mū’assisa al-Ma’ārif al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1996/1416.

Shakarī, Rizā, Sirūs Qādir. *Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī dar Naẓm Ḥuqūqī Kunūnī*. Tehran: Muhājir. Chāp-i Chāhārdahum, 2005/1384.

Shīrẓād, Kāmran. *Jarāyīm Rāyānih-i az Didgāh Ḥuqūq Jazā-yi Irān va Ḥuqūq Biyn al-Mīlāl*. Tehran: Bihīnih-yi Farāgīr. 2010/1388.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, Sayyid ‘Alī. *Riṭāḍ Masā’il*. Qum: Āl al-Bayt. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Tavakulpūr, Muḥammad Hādī, Muṣṭafā Mas’ūdiyān, Kāzīm Kūhī Iṣfahānī. Mabānī Naẓarāt Shūrāy Nigāhbān dar Khuṣūṣ Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī Muṣavab 1972/1392. Tehran: Pazhūhishkadih Shūrāy Nigāhbān. Chāp-i Awwal, 2019/1397.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ*. Qum: al-Maktaba al-Murtaẓawīya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Zirā’āt, ‘Abbās. *Sharḥ Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī*. Tehran: Quqnūs. 2016/1394.

Zirā’āt, ‘Abbās. *Sharḥ Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī; Ta’zīrāt*. Tehran: Fiyd. Chāp-i Duwwum, 1998/1377.

Zuḥaylī, Wahbah. *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuhu*. Dimashq: Dār al-Fikr, Chāp-i Chāhārum, 1997/1418.